

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

تغییر بیان و فاخرگویی در ترجمه از فارسی به عربی بر اساس نظریه وینه و داربلنه

حمیدرضا حیدری*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

چکیده

مفهوم تغییر بیان در ترجمه از سوی نظریه پردازان مختلفی مورد بحث قرار گرفته است و بیشتر ناظر بر تغییر ساخت‌های دستوری زبان مبدأ و برابریابی در سطح تعابیر و اسلوب هاست. وینه و داربلنه از نظریه پردازانی هستند که به لزوم انتقال پیام و مقوله‌های فرهنگی از طریق برابریابی و تغییر بیان به عنوان یک ضرورت کاربردی-معنایی نگریسته‌اند. بر این اساس، مترجم باید خود را از زنجیر ساختارهای زبان مبدأ و توالی و ترتیب واژگان و جملات آن برهاند و آزادانه به انتقال معنا و پیام و یا حتی تأثیر متن مبدأ در متن مقصد پردازد. در راستای اجرای این هدف، آشنایی با تعابیر و اصطلاحات زبان مقصد، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. از سوی دیگر، در زبانی مانند عربی که زبانی اسلوب‌محور است و مفاهیم در قالب اسلوب‌هایی نظیر نواسخ، حرف جر و موصول، تحذیر و... بیان می‌شوند، آشنایی با این اسلوب‌ها، دست مترجم را برای تغییر بیان و بیان جایگزین باز می‌کند و با برخی از فنون تغییر بیان، از جمله: ارائه تعبیر پربسامد و جافتاده، واژه یا تعبیر فرهنگی مشابه و آرایه‌های بلاغی مأنوس به همانندسازی جامعه عمل می‌پوشاند.

واژگان کلیدی: تغییر بیان، تعریب، وینه و داربلنه، فاخرگویی.

مقدمه

نقش مترجم، برگرداندن و انتقال اندیشه‌ها و دستاوردهای علمی یک زبان به زبان دیگر است. از این رو، مترجم باید بر زبان مبدأ و مقصد تسلط داشته باشد. از سوی دیگر، ساختارهای دستوری این دو زبان متفاوت هستند و طبیعی است که در فرایند این برگردان، تغییراتی رخ خواهد داد که اجتناب‌ناپذیر است. این تغییرات، برخاسته از میزان تجربه زبانی مترجم و هنر و ابتکار وی می‌باشد. در این مقاله، برآنیم تا نشان دهیم که هنگام ترجمه یک متن از زبان مبدأ به زبان مقصد چه تغییراتی می‌تواند در زبان ایجاد شود. این تغییرات، گاه ناشی از اختلاف ساختمانی دو زبان و گاه در اثر تفاوت زبان‌ها در حیطه معنا می‌باشد. طبیعی است هر چه زبان‌های مبدأ و مقصد از نظر ریشه و خانواده متفاوت‌تر باشند، تنوع دامنه این تغییرات بیشتر خواهد بود. مطالعه موردی این مقاله، ترجمه از فارسی به عربی است که کمتر به آن پرداخته شده است. مبنای نظری این تغییرات، نظریه دو نظریه پرداز فرانسوی مطرح در حوزه ترجمه، وینه و داربلنه می‌باشد:

«ژان پُل وینه، زبان‌شناس و نظریه پرداز ترجمه است که شهرت خود را مدیون روش‌های هفتگانه ترجمه متون ادبی است که با همکاری ژان داربلنه در کتاب *سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی: روش ترجمه مطرح کرده است*. این هفت روش عبارتند از: تحت‌اللفظی، وام‌گیری، گرت‌برداری، تغییر صورت، تغییر بیان، معادل‌یابی و همانندسازی» (کمالی، ۱۳۹۳: ۲۳).

پرسش‌های پژوهش

الف) طبق الگویی که وینه و داربلنه ارائه کرده‌اند، تغییر بیان یا تعدیل چیست و مصداق‌های آن کدامند؟

ب) تفاوت شیوه بیان عربی و فارسی در سطح تعابیر، اصطلاحات و ویژگی‌های ساختارهای بیانی فارسی چیست و چگونه می‌توان بوی ترجمه را از متن زدود؟

فرضیه‌ها

بر اساس نظریهٔ وینه و داربلنه، گاه برای ارائهٔ ترجمه‌ای طبیعی و یکدست، باید ساخت دستوری زبان مبدأ یا حتی نظام واژگانی آن دچار تغییر شود. در چنین شرایطی، طبیعی است که باید دست به روش‌های دیگری زد که شاید در وهلهٔ اول، غیرعادی به نظر بیایند، ولی به کارگیری آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا به خواننده کمک می‌کند متن را بهتر و آسان‌تر دریابد. انواع تغییر بیان یا تعدیل از همین موضوع ناشی می‌شود. بیان جایگزین و فاخرگویی نیز در این راستا قرار می‌گیرد؛ چراکه میزان توانایی و مهارت‌های زبانی مترجمان با یکدیگر متفاوت است و مترجم برای ارائهٔ ترجمه‌ای خوب، درست و متناسب با توانایی خود باید به سراغ این دو روش برود. آنچه به عنوان تغییر بیان از آن یاد می‌شود، تغییر شکل ظاهری متن از طریق تغییر خطاب یا همان ساختار دستوری است و تغییر در حوزهٔ معنا و محتوا در صورتی پذیرفتنی است که ایدهٔ اصلی متن از نظر پیام و تأثیر تغییر نکند. تغییر ساختار زبان مبدأ به خواننده کمک می‌کند معنا را بهتر و آسان‌تر دریابد.

پیشینهٔ پژوهش

برخی از منابعی که به موضوع تغییر بیان و معادل‌یابی بر اساس تغییر و تعدیل پرداخته‌اند، عبارتند از:

- علی خزاعی فر (۱۳۸۹) در کتابی با عنوان ترجمهٔ متون ادبی به بسط نظریهٔ وینه و داربلنه پرداخته است و محورهای پیشنهادی این دو نظریه پرداز کانا دایی برای ترجمه و نقد آن را مطرح و در متون انگلیسی نشان داده است.

- منصوره زرکوب و دیگران در مقاله‌ای با عنوان «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها با تکیه بر ترجمهٔ کتاب *الترجمة و أدواتها*» به موضوع تغییر بیان پرداخته‌اند و محورهای نظریهٔ فوق را در ترجمهٔ این کتاب بررسی کرده‌اند.

- رضا ناظمیان و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «از تعدیل تا معادل‌یابی» به تشریح فرایند معادل‌یابی در ذهن مترجم پرداخته‌اند و به مقتضیات تغییر بیان نیز اشاره کرده‌اند.

- واله ولی‌پور (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه»، انواع نظریه‌های ترجمه، از جمله نظریه وینه و داربلنه را تشریح کرده‌است، ولی جنبه تطبیقی و کاربردی آن ضعیف است.

مقاله‌ای که در تشریح نظریه‌های ترجمه نوشته شده‌است، به حوزه نقد ترجمه مربوط می‌شود و معمولاً ترجمه یک کتاب را در بوتۀ نقد قرار می‌دهد، در حالی که مقاله حاضر اولاً به بومی‌سازی این نظریه می‌پردازد، ثانیاً ترجمه از فارسی به عربی را مد نظر دارد؛ به عبارت دیگر، مطالعه موردی همه این منابع، ترجمه از عربی به فارسی است، در حالی که مقاله کنونی زبان فارسی را به عنوان زبان مبدأ در نظر گرفته‌است و همین موضوع اقتضا می‌کند که ساختار مقاله متفاوت باشد.

۱. مبانی نظری

اصطلاح تغییر را اولین بار «کتفورد» در چهارچوب نظریه زبان‌شناختی ترجمه به کار برده‌است. از این دیدگاه، تغییر به سطح کلمات و نحو، یعنی به چهارچوب جمله محدود می‌شود. از نظر کتفورد، تغییر وقتی صورت می‌گیرد که کلمه یا ساختار متن مبدأ نظیری در زبان مقصد ندارد و مترجم ناگزیر از انجام تغییر است؛ به عبارت دیگر، هر زبان قوانین دستوری خاصی دارد و از آنجا که ترجمه باید ضرورتاً از قوانین زبان مقصد متابعت کند، در مواردی که دو زبان بر یکدیگر انطباق نمی‌یابند، تغییر اجتناب‌ناپذیر است (ر.ک؛ خزاعی فر، ۱۳۸۴: ۴۴). کتفورد از تغییرات اجباری سخن گفت، در حالی که مترجمان معمولاً تحت تأثیر عوامل مختلف، کم‌وبیش تغییراتی فراتر از تغییرات اجباری را در ترجمه ایجاد می‌کنند. از این تغییرات با عنوان «تغییرات اختیاری» یاد می‌شود. اولین محققانی که این گونه تغییرات را به طور نظام‌مند توصیف کرده‌اند، دو محقق فرانسوی به نام‌های وینه و داربلنه هستند. از نظر این دو محقق که توصیف خود را بر مقایسه بین دو زبان انگلیسی و

فرانسه مبتنی کرده‌اند، برخی ویژگی‌های سبکی یا تفاوت‌های معنایی ظریف متن مبدأ را نمی‌توان بدون تغییر به زبان مقصد انتقال داد. وینه و داربلنه با شناخت دقیق این تفاوت‌ها، «معادل یابی را خلق دوبارهٔ متن با استفاده از کلمات متفاوت در شرایطی مشابه تعریف می‌کنند» (ولی پور، ۱۳۸۲: ۶۳). این دو نظریه پرداز بدعت گذار برآنند که استفاده از این نظریه می‌تواند تأثیر سبک مبدأ را در متن مقصد حفظ کند؛ چراکه این روش برای ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها، انواع اصطلاح، تعابیر اصطلاحی، کلیشه‌های زبانی، عبارات‌های اسمی و صداواژه‌ها روش مناسبی است.

شایان ذکر است گاه به دلیل تفاوت‌های فرازبانی یا ساختاری، باید سبک متن، یعنی سبک نویسنده را تغییر داد که این کار باید در قالب تغییر ساخت دستوری زبان مبدأ یا حتی نظام واژگانی آن صورت گیرد. در چنین شرایطی، طبیعی است که باید دست به روش‌های دیگری زد که شاید در وهلهٔ اول غیرعادی به نظر بیایند، ولی به کارگیری آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا به خواننده کمک می‌کند متن را بهتر و آسان‌تر دریابد. انواع تغییر بیان یا تعدیل از همین موضوع ناشی می‌شود.

۲. بحث و بررسی

پیام یک متن که در پس ساختارها و واژگان نهفته است، همواره از تحلیل روساخت‌ها و از بطن روابط بین اجزای سازندهٔ جمله‌های مرکزی استخراج نمی‌شود (ر.ک؛ حقانی، ۱۳۸۶: ۷۷)، بلکه گاهی باید پس‌زمینه‌های فرهنگی و موقعیتی را که متن در آن تولید شده است نیز در نظر گرفت. تغییر بیان در واقع، تغییر شکل متن از طریق تغییر خطاب یا همان ساختار دستوری است و اگر تغییر در حوزهٔ معنا باشد، بر اساس این معیار خواهد بود که ایدهٔ مشابهی را برساند. تغییر ساختار زبان مبدأ باعث می‌شود به خواننده کمک کنیم معنا را بهتر و آسان‌تر دریابد. در حقیقت، «وینه و داربلنه تغییر صورت پیام را به طور کلی، در نتیجهٔ تغییر خطاب یا زاویهٔ دید می‌دانند و از آن به "مدلاسیون" تعبیر می‌کنند» (ر.ک؛ ماندی، ۱۳۸۳: ۷۰). از نظر وینه و داربلنه، این قبیل تغییرات بر چهار نوع هستند: «تغییر

صورت، تغییر نقطه دید، معادل‌یابی، همانندسازی» (خزاعی فر، ۱۳۸۴: ۴۷). نگارنده این تغییرات را ذیل دو عنوان «تعدیل» و «تغییر بیان در تعریب» گسترش داده‌است که هر یک از این دو عنوان به بخش‌های مختلف زیر تقسیم می‌شوند.

۱-۲. تعدیل

۱-۱-۲. تغییر صورت

تغییر صورت، یعنی جایگزینی کلمه‌ای متعلق به یک مقوله دستوری با کلمه‌ای متعلق به مقوله دستوری متفاوت؛ به عنوان مثال، می‌توان مصدر را به فعل، فعل را به قید، قید را به صفت ترجمه کرد؛ مانند:

- «برای پیروزی نباید خودکشی کنی: لایجب أن تحارب جاهداً لكي تفوز».

در ترجمه فوق، «برای پیروز شدن» که مصدر است به فعل «تفوز»، «نبايد» که قید است به فعل «لایجب»، فعل «خودکشی کردن» به ترکیبی از فعل و قید حالت «تحارب جاهداً» ترجمه شده که نمونه‌هایی از تغییر صورت است.

- «انرژی مثبت تو به دیگران سرایت می‌کند: طاقتك الإيجابية مُعدية للآخرين».

فعل «سرایت می‌کند» به «مُسری» ترجمه شده که اسم فاعل است و در مقام خبر قرار دارد.

- «کوه مشکلات و تنش‌های روزانه دارد از بین می‌رود: إن جبال المشاكل والإضطرابات اليومية في طريقها إلى التلاشي».

فعل «دارد از بین می‌رود» به دو جار و مجرور «فی طريقها إلى التلاشي» ترجمه شده‌است.

۲-۱-۲. تغییر نقطهٔ دید

تغییر نقطهٔ دید، یعنی تغییر صورت پیام به دلیل تغییر در نقطهٔ دید. برخی انواع تغییر نقطهٔ دید عبارت است از بیان جزء به جای کل، تبدیل وجه مجهول به وجه معلوم و برعکس، بیان علت به جای معلول، بیان جزئی به جای جزئی دیگر، تبدیل عبارت دو بار منفی به عبارت مثبت و برعکس، استفاده از اسم معنی به جای اسم ذات و غیره؛ مانند:

تبدیل فعل معلوم به مجهول: «تو را در زندگی خصوصی ات امتحان می کنند: ستختبر فی حیاتک الخاصة».

۲-۱-۳. معادل‌یابی

برابریابی به معنای ایجاد تأثیری مشابه تأثیر متن اصلی با استفاده از کلمات و بیان کاملاً متفاوت است. در این شیوه، مترجم باید موقعیت جمله را در متن مبدأ با موقعیتی مشابه در زبان مقصد مقایسه کند و آنگاه معنا و مفهوم آن را با کلمات و تعابیر متفاوتی بازگو نماید. این سه مثال را در نظر بگیرید:

* «عید شما مبارک: کلّ عام و أنت بخیر» (هر سال تو در خیر و نیکی باشی).

* «پشه را در هوا نعل می کند: يسرق الكحل من العين» (سرمه را از چشم می دزدد).

* «همراه با ضرب آهنگ پیروزی ارتش، سرود الله اکبر ساز می شود: عُلّی إیقاع انتصارات الجیش تُعزف ترانیم المجد» (بر آهنگ پیروزی ارتش، سرودهای عظمت نواخته می شود).

در این سه مثال، ترجمهٔ ارائه شده همان تأثیری را در خواننده می گذارد که متن اصلی گذاشته است. در زمینهٔ برابریابی باید گفت که «مترجم در واقع، متن جدید و کم‌وبیش مشابهی را در زبانی دیگر خلق می کند و این مسئله، که در جعبهٔ سیاه کوچک ذهن مترجم

چه اتفاقی می‌افتد، موضوع گمانه‌زنی‌های بسیار نظریه پردازان ترجمه بوده است» (هولمز، ۱۳۹۰: ۲۳).

۲-۱-۴. همانندسازی (معادل آشنا)

این تکنیک در موارد زیر کاربرد دارد:

۲-۱-۴-۱. زمانی که عبارتی در زبان مبدأ وجود دارد و آن عبارت در زبان مقصد با کلمه یا ترکیب دیگری بیان می‌شود که کاملاً جا افتاده است:

* «حدود بیست و پنج درصد از کودکان در سنین تحصیل، امکان رفتن به مدرسه را ندارند: إن حوالی ۲۵٪ من الأطفال فی سنّ التمدّرس لأتتاح لهم فرصة الإلتحاق بالمدارس.

ترجمه تعبیر فارسی «لایمکنهم الذّهاب إلی المدرسه» است، در حالی که «إتاحة الفرصة» تعبیری ادبی و پربسامد و کاملاً پذیرفته در عربی روز است و معادلی آشنا محسوب می‌شود.

۲-۱-۴-۲. «جایگزینی کلمه و مفهومی از متن اصلی که در فرهنگ مقصد وجود ندارد، یا معنای دیگری به ذهن متبادر می‌کند، با کلمه و مفهومی مشابه آن در ترجمه که برای خواننده آشناست» (خزاعی فر، ۱۳۸۴: ۴۸).

* «دمی استانبولی و پیتزا از غذاهای لذیذ هستند: تعتبر الكبسة والصفیحة من المأكولات الشهیة» (این غذاها در کشورهای مختلف، معادل مستقیم ندارند).

۲-۱-۴-۳. آرایه‌های بلاغی، اعم از تشبیه، استعاره و... در قالب این تکنیک ترجمه می‌شوند:

* «بلندی یار به درخت سرو شبیه است: قامة الحیب أشبه بشجرة البان.»

مترجم می‌داند در زبان عربی، قامت یار به درخت بان که در مناطق صحرايي می‌روید و گلهايی قرمز دارد، تشبیه می‌شود.

* «مردم همچون امواج دریا هجوم آوردند: هرع الناس مثل عاصفة من الرمال».

مفهوم «هجوم» در فرهنگ عربی با توفان شن تناسب بیشتری دارد.

۲-۲. تغییر بیان در تعریب

میزان گستردگی واژگان، غنا و تنوع آن از نخستین و بارزترین نشانه‌های پیشرفت زبان‌هاست. هرچه گنجینهٔ واژگان غنی‌تر باشد، توان و تنوع بیانی فزونی می‌یابد؛ چرا که «واژگان مهم‌ترین ابزار کار مترجم است که مترجم در هر گام با آن سروکار دارد. عمل ترجمه و مداومت در آن باعث می‌شود دامنهٔ واژگان در ذهن مترجم گسترش یابد و در یافتن واژه‌ها و تعابیر مناسب، مهارت یابد» (حدادی، ۱۳۸۴: ۴۴). وقتی مترجم با یک کلمه یا یک ساختار دستوری در متن برخورد می‌کند، اگر حدود معنای کلمه را بداند، بی‌درنگ معادلی به ذهنش می‌رسد که معمولاً اولین معنای آن کلمه است، ولی اگر اندکی دقت و تأمل به خرج دهد و گنجینهٔ ذهن خود را بکاود، به معادل‌های دیگری برخورد می‌کند که هرچند اندکی از معنای اولیه کلمه دور می‌شوند، اما زیبا و در عین حال، طبیعی هستند و به شیوایی و استواری نثر ترجمه کمک می‌کنند (ر.ک؛ ناظمیان و قربانی، ۱۳۹۲: ۸۹). تغییر بیان، شیوه‌ای است که از طریق آن می‌توان از واژه‌ها و تعابیر موجود در گنجینهٔ ذهن مترجم استفاده کرد و ترجمهٔ جمله را ارائه نمود. از سوی دیگر، نظام یا ساختار جمله نیز اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا زبان مجموعه‌ای از الفاظ و اصطلاحات نیست، بلکه ساخت‌های دستوری و ترکیب‌ها نیز بخش بزرگی از زبان را تشکیل می‌دهند و چون «نوع ترکیب‌بندی هر زبان با زبان دیگر متفاوت است و از این رو، مترجم باید با ویژگی‌های ترکیب در هر دو زبان کاملاً آشنایی داشته باشد» (گنجیان، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

بنابراین، مترجم نظام حاکم بر ساختار زبان را در نظر می‌گیرد و با توجه به نقش ارتباطی عناصر زبانی معادل‌یابی می‌کند:

«معنای ارتباطی یک عنصر واژگانی عبارت است از معنایی که آن عنصر در یک بافت متنی و اجتماعی ویژه به خود اختصاص می‌دهد؛ یعنی اینکه آن عنصر در چه جمله‌ای واقع شده است و آن جمله در چه متنی به کار رفته است» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۹: ۵۲).

منظور از تغییر بیان در اینجا، تغییر ساخت دستوری و تغییر واژه‌ها و تعابیر است؛ به عبارت دیگر، برای ارائه ترجمه‌ای خوب، درست و متناسب با توانایی‌ها و مهارت‌های زبانی مترجم، دو روش بیان جایگزین و فاخرگویی را پیشنهاد می‌کنیم.

۲-۲-۱. بیان جایگزین

درباره بیان جایگزین باید گفت گاهی ممکن است در ترجمه فارسی به عربی به جمله‌ای برخورد کنیم که ساختار معادل عربی آن را نشناسیم، یا دست کم در آن لحظه به ذهن ما نرسد. در این صورت، می‌توانیم شیوه بیان جمله فارسی را به گونه‌ای تغییر دهیم که معادل عربی آن را در ذهن داشته باشیم. بیان جایگزین ممکن است به این دلیل باشد که ما معادل موجود در ذهن خود را نمی‌پسندیم و دوست داریم معادل زیباتر و مناسب‌تری ارائه دهیم. از این رو، بیان جمله فارسی را تغییر می‌دهیم تا با معادل‌هایی که در ذهن داریم، متناسب شود. البته فراموش نباید کرد که اولاً نباید در تغییر بیان به معنا و مفهوم جمله خللی وارد شود و ثانیاً فرایند بیان جایگزین در ذهن مترجم انجام می‌گیرد و در متن مبدأ تغییری ایجاد نمی‌شود؛ مانند:

* «حاکم همه مالش را بالا کشیده است و پس نمی‌دهد: إِنَّ الْحَاكِمَ قَدْ اسْتَحُوذَ عَلی مَالِهِ كَلَّهُ وَلَا یَرِدُ إِلَیْهِ».

«استحوذ علی» معادل مناسبی برای کلمهٔ «بالا کشیدن» است. اما این معادل به ذهن نمی‌رسد و به جای «بالا کشیدن» از «غضب کردن» یا «تصرف کردن» استفاده می‌کنیم و معادل «احتزاز» یا «امتلك» را برای آن می‌آوریم: «إنّ الحاکم قد احتاز ماله کله و لا یردّ إلیه».

* «ممکن است پاهایت را به من نشان بدهی؟: آیا ممکن آن‌ترینی رجلیک؟».

به جای «نشان دادن» از «دیدن» استفاده می‌کنیم و بیان را تغییر می‌دهیم: «ممکن است پاهایت را ببینم؟: هل یمکننی أن أری رجلیک؟».

از سوی دیگر، ترجمه باید با متن برابر باشد. برابری میان متن و ترجمه در ابعاد مختلفی بروز و تحقق می‌یابد. رابطهٔ برابری را می‌توان چنین توصیف کرد که کیفیت متن مبدأ در سطح محتوا و سبک، یعنی چگونگی ارائهٔ محتوا باید حفظ شود. هدف از معادل‌یابی و برابری در ترجمه آن است که بدانیم با رعایت کدام عناصر، ترجمه برابری خود را با متن اصلی به دست می‌آورد؟ ایجاد برابری یا در سطح واژه است، یا در سطح جمله و تعبیر؟ در این میان، باید بدانیم کسی که از زبان مادری خود به زبان دیگر ترجمه می‌کند، گاه معادل مورد نظر خود را نمی‌یابد. پس باید به بیان جایگزین روی آورد تا از اطلاعاتی که در گنجینهٔ ذهن خود ذخیره کرده‌است، استفاده کند. بیان جایگزین را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: ۱- بیان در سطح کلمه (تعبیر). ۲- بیان در سطح جمله.

۲-۱-۱- بیان در سطح کلمه (تعبیر)

بیان در سطح کلمه به سبک نوشتار بازمی‌گردد. دربارهٔ سبک بیانی باید گفت:

«در یک جامعهٔ زبانی، فرد بر اساس قرار گرفتن در موقعیت‌های اجتماعی معین و نوع ارتباط خود با مخاطب از لحاظ میزان رسمی بودن و میزان صمیمیت، سبک‌های زبانی معینی را به کار می‌گیرد. در زبان فارسی، می‌توان پیوستاری سبکی در نظر گرفت که مشتمل بر سبک‌های، محترمانه، رسمی، نیمه‌رسمی، محاوره‌ای و عامیانه است. این سبک‌ها را بر اساس ویژگی‌هایی

می‌توان از هم متمایز دانست. سبک محترمانه در موقعیت‌های بسیار رسمی، نظیر مکالمه بین دو مقام بلندپایه اداری استفاده می‌شود. سبک رسمی در مراکز اداری و آموزشی کشور رواج دارد و در نگارش آثار علمی و ادبی از آن استفاده می‌شود. سبک نیمه‌رسمی در موقعیت‌هایی استفاده می‌شود که رسمی بودن رابطه دو طرف کمتر است و گفتار طرفین مکالمه به سبک محاوره‌ای نزدیک شده‌است» (افخمی و قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۶).

این سخن درباره جملات، عبارات و ساخت‌های نحوی نیز صادق است (ر.ک؛ ناظمیان، ۱۳۸۶: ۴۷). بیان جایگزین در سطح کلمه به موضوع سبک زبانی واژه‌ها بازمی‌گردد؛ بدین معنا که مترجم در گنجینه ذهن خود کاوش می‌کند و از میان معانی مترادفی که برای یک تعبیر فارسی در عربی وجود دارد، معادلی را می‌یابد که از نظر سبک، ادبی و زیبا باشد و در زمره گونه ادبی به شمار آید. در این جمله‌ها، گونه ادبی کاملاً نمایان شده‌است:

* «معلوم بود برای اینکه من خجالت نکشم، سر سفره آمده‌است: کان واضحاً آنها جلست إلى المائدة لثلاً أشعر بالخبجل!» (مِن الواضح أنها جلست إلى المائدة لتحول دون خجلی).

تعبیر «حال دونه: مانع او شد»، زیبا و ادبی است و سطح زبانی جمله را بالا می‌برد.

۲-۱-۲-۲. بیان جایگزین در سطح جمله

تغییر بیان در سطح جمله آن است که ساخت دستوری جمله را تغییر بدهیم و با ساختی که در ذهن داریم، معادل‌سازی کنیم. در این فرایند، نه تنها ترتیب واژگان و شکل دستور زبانی جملات از زبان مبدأ به مقصد تغییر می‌کند، بلکه زاویه دید جمله از نظر دستوری نیز تغییر می‌یابد؛ چنان که «وینه و داربلنه در کتاب سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی، این موضوع را مطرح کرده‌اند و بر آن صحنه گذاشته‌اند» (مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۰). این جایگزینی در زمینه‌های مختلف انجام می‌گیرد که نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم.

الف. تبدیل جملهٔ خبری به انشایی

- «مشتاقم دربارهٔ او بیشتر بدانم: حَبِّدَا لَوْ أَعْرَفَ عَنْهُ أَكْثَرَ!».

جملهٔ «من مشتاق هستم» به «ای کاش دربارهٔ او بیشتر می‌دانستم» تبدیل شده‌است.

ب. نفی و استفهام

- «حوصلة شنیدنش را داری؟: أَلَا يَضِيقُ صَدْرَكَ بِسَمَاعِهَا؟».

معادل «حوصله داشتن» به ذهن نمی‌رسد. لذا بیان جمله را تغییر داده، به جای آن از «تمایل داشتن» یا «دوست داشتن» استفاده می‌کنیم: «آیا دوست داری آن را بشنوی؟: هل ترغب في سماعها؟».

ج. تبدیل جملهٔ مثبت به منفی و عکس آن

* «در هر صورت، قصد او تضعیف کردها و رودررو قرار دادن آنان با عرب‌هاست: مهما يكن من أمر، فهو يرمى إلى إضعاف الأكراد و إثارة العرب عليهم».

می‌توان بیان این جمله را تغییر داد و به جای مصدر از فعل مضارع منصوب و اسلوب «نفی و إلا» استفاده کرد:

«در هر صورت، او قصدی ندارد، جز اینکه کردها را ناتوان کند و عرب‌ها را رودرروی آنان قرار دهد: مهما يكن من أمر، فهو لا يهدف إلا أن يقلل من قوة الأكراد و يجعلهم و العرب وجهاً لوجه».

د. تبدیل اسم تفضیل به جملهٔ منفی

- «آن دو برای من ناپسندترین چیزها هستند: هما أبغض الأشياء عندي».

- «هیچ چیزی را همانند آن دو چیز ناپسند ندانستم: ما أبغضت شيئاً كبغضهما».

هـ. معادل‌سازی برای تعابیر

- «مطمئناً او میانه خوبی با مسلمانان ندارد و می‌خواهد افکار عمومی جهان را علیه آنان بشوراند: مِنَ الْمُؤَكَّدِ أَنَّهُ لَا يَكُونُ مَوْقِفُهُ وَدَيَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فهو يريد تحريك الرأي العام العالمي ضدهم».

فرض می‌کنیم معادل «او میانه خوبی با مسلمانان ندارد» را نمی‌دانیم و سعی می‌کنیم تعبیری را پیدا کنیم که از لحاظ معنایی به «میانه خوبی نداشتن» نزدیک باشد. پس از اندکی جستجو، «نمی‌پسندد» به ذهن می‌رسد:

- «مطمئناً او از مسلمانان خوشش نمی‌آید: مِنَ الْمُؤَكَّدِ أَنَّهُ غَيْرُ مُعْجَبٍ بِالْمُسْلِمِينَ و...».

۲-۲-۲. فاخرگویی

در ترجمه از فارسی به عربی، مترجم باید معادل‌هایی برای کلیه کلمات، عبارات و اصطلاحات در زبان مقصد پیدا کند که نه تنها معنا و مفهوم ارائه شده را انتقال بدهند، بلکه مخاطب نیز آن را پسندد. واضح و مبرهن است که کار مترجم عربی به فارسی بسیار آسان‌تر است؛ چراکه وی در اثر سال‌ها زندگی در سرزمین مادری به صورت خودآگاه و ناخودآگاه با زبان و ادب فارسی آشنایی دارد و معنای مورد نظر متن عربی را به راحتی به فارسی برمی‌گرداند. در این راستا، خواندن روزنامه، گوش دادن به اخبار رادیو و تلویزیون، مطالعه رمان و تماشای فیلم و دقت در دیالوگ‌های آن، توان و بینش زبانی مترجم را بالا می‌برد. اما ترجمه فارسی به عربی دشواری‌های خاص خود را دارد. مترجم فارسی به عربی باید تلاش کند جملات او تا حد امکان با ساختارهای زبان عربی همخوانی داشته باشد و واژگانی که گزینش می‌کند، از طرفی، معنای دقیق واژگان فارسی را منتقل کند و از سوی دیگر، رنگ و بوی ترجمه تحت‌اللفظی را ندهد و نشان از ساختارهای زبان فارسی نداشته باشد. بنابراین، می‌توان گفت ترجمه فارسی به عربی کاری بسیار دشوار و نیازمند سال‌ها

تجربه و ممارست در انجام ترجمه است. برای رسیدن به این هدف، توجه به چند نکتهٔ زیر ضروری است:

الف) نخستین کاری که مترجم فارسی به عربی باید انجام بدهد، اینکه در حین ترجمه، خود را از قید و بند ساختار زبان فارسی برهاند و تلاش کند مفاهیم را با ساختار عربی منتقل کند؛ به عبارتی دیگر، باید از دید یک عرب‌زبان به متن نگاه کند.

ب) آشنایی با تعابیر و اصطلاحات عربی برای مترجمی که از فارسی به عربی ترجمه می‌کند، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. هرچه با تعابیر عادی و ادبی عربی، آشنایی بیشتری داشته باشیم، متن عربی ما کمتر بوی ترجمه و ساختارهای زبان فارسی را دارد؛ به عبارت دیگر، همیشه نمی‌توان کلمات فارسی را مستقیماً به عربی ترجمه کرد و بسیاری از اوقات، شیوهٔ بیان در عربی با فارسی متفاوت است. هرچه میزان تعابیر و اصطلاحات عربی در متن ما بیشتر باشد و از ویژگی‌های ساختارهای بیانی فارسی فاصلهٔ بیشتری بگیریم، ترجمهٔ بهتری را ارائه داده‌ایم. در مثال‌های زیر، این تفاوت در چهار بخش بررسی می‌شود.

۲-۲-۱. ترجمهٔ واژهٔ عادی به واژهٔ ادبی

در این بخش، مترجم به نخستین واژه‌ای که به ذهنش می‌رسد، اکتفا نمی‌کند، بلکه در گنجینهٔ واژگانی خود به دنبال مترادف‌هایی برای آن واژه می‌گردد که هم عربی‌تر و هم ادبی‌تر باشند؛ مثلاً در جملهٔ زیر، «انتحی به» به جای «ذهب به» می‌نشیند و «راح یُحادثه» جای «تحدّث معه» را می‌گیرد:

* «مدیر، محمد را به گوشه‌ای برد و به تنهایی با او سخن گفت: المدير ذهب بمحمد جانباً و تحدّث معه وحيداً: انتحی المدير بمحمد جانباً و راح یُحادثه بمفرده».

* «نمی‌توان در آن شک کرد: لایمکن أن نشكّ فیه: لایتطرق إلیه الشک».

۲-۲-۲. ترجمه واژه به تعبیر

* «همه تعجب کرده بودند (كان الجميع قد تعجبوا): كانت الدهشة قد استولت على الجميع».

* «ما باید متحد شویم: علينا أن نتحد: علينا أن نلّم شَمَلْنَا».

۳-۲-۲. ترجمه واژه به اسلوب

زبان عربی، زبانی اسلوبی است؛ یعنی ساخت‌های زبانی و اسلوب‌ها ابزارهای بیان معنا هستند. در بیشتر زبان‌ها، این کلمات هستند که معنا را می‌رسانند، اما در عربی، ریخت جمله‌های یک عبارت، یا معنای مستقلی را می‌رسانند و یا به افاده معنا کمک می‌کنند؛ به عنوان مثال، ترکیب «کان» و فعل مضارع، یک اسلوب است که ماضی استمراری را می‌رساند و معنای جمله را کامل می‌کند. ساخت ماضی نقلی، ماضی بعید و سایر زمان‌ها و نواسخ نیز چنین است. اسلوب استثناء، تحذیر، افعال مدح و ذم و... حامل معانی مستقل هستند. مترجمی که به عربی ترجمه می‌کند، باید اسلوب‌ها را بشناسد و آن‌ها را در متن ترجمه خود به کار گیرد؛ زیرا روح عربی را به جمله می‌دمد و بوی ترجمه را از آن می‌ستاند؛ مانند:

* «سعيد از حاضران دعوت کرد که با او همراه شوند: دعا سعيد الذين كانوا مستعدين لمرافقته: دعا سعيد من استجابوا له من الحاضرين».

* «باری که روی شانه‌های توست: إنَّ الثَّقلَ الَّذِي عَلَيَّ كاهلك: إن ما تحمله من الثَّقل».

* «به کجا می‌توانم بروم و به اوضاع و احوال کنونی اعتراض کنم؟: إلى أين يستطيع أن أذهب و أعترض على الوضع الحالي (القائم): أين عساي أن أذهب للاعتراض على ما نحن عليه الآن؟».

* «هر کس عقیده‌ای دارد: لكل شخص عقيدة: كل و اعتقاده».

۲-۲-۴. تبدیل ترکیب اضافی به جملهٔ فعلیه

ترکیب اضافی «سطح مردم» به «سطحی که مردم از آن برخوردارند» ترجمه می‌شود:
 * «سطح بالای فرهنگی مردم ایران: المستوى الثقافي الرفیع الّذی يحظى به الشعب الإيراني».

۲-۲-۵. تبدیل فعل مثبت به منفی

* «تو را به خدا قسم می‌دهم که راست بگویی: أقسمك بالله أن تقول قولاً صادقاً: بالله عليك ألا تكون إلا صادقاً».

گاه یک ترکیب فعلی، ممکن است از شدت نفی بکاهد؛ مانند «لا یعدو» که به معنای «تجاوز نمی‌کند» می‌باشد:

* «این کتاب سرابی بیش نیست: هذا الكتاب ليس إلا مجرد سراب: هذا الكتاب لا یعدو كونه سراباً».

۲-۲-۶. تبدیل اسم به فعل

«زبان عربی هم‌نژاد با زبان‌های سامی و زبانی اشتقاقی است، اما زبان فارسی، خویشاوند زبان‌های هندواروپایی است و از ویژگی ترکیبی برخوردار است» (زمانی و بصیری، ۱۳۹۷: ۸۳). از این رو، ساختارهای اسمی در زبان فارسی بسیار است. اما زبان عربی ویژگی اشتقاقی (ریشه‌ای) دارد و ساختارهای فعلی در آن بیشتر به چشم می‌خورد. از این رو، مترجم فارسی به عربی، ترکیب‌های فعلی را در نثر ترجمه ترجیح می‌دهد و سعی می‌کند توالی واژه‌ها و ساخت نحوی جملهٔ فارسی را در عربی رعایت نکند که این امر باعث می‌شود ترجمه‌اش رنگ و بوی ساختارهای فارسی را نداشته باشد:

* «این حکایت نشانه‌ی علاقه‌ی شدید مردم ایران به دانشمندان جوان است: هذه القصة تدلّ علی محبة الشعب الإيراني للعلماء الشباب و مدى تقديره لهم: هذه القصة تُخبر عمّا یکنه الشعب الإيراني للعلماء الشباب من المحبة والتقدير».

* «او از بهترین طایفه و مشهورترین قبیله‌ی عرب بود: كان من أفضل العائلات والقبائل العربیة و أشهرها: كان متحدرًا من أسرة هی من خیرة الأسر و من قبیلة هی أشهر قبائل العرب».

۲-۲-۷. به کارگیری حروف اضافه‌ی متوالی

* «او به گل شبیه‌تر است تا انسان: إنّه أشبه بالوردة منه إلى الإنسان».

نتیجه‌گیری

هدف مقاله آن بود که نشان دهد هنگام ترجمه‌ی یک متن از زبان مبدأ به زبان مقصد چه تغییراتی می‌تواند در زبان ایجاد شود و دامنه‌ی اختیارات مترجم در این زمینه چیست و تا کجاست؟ دستاورد این مقاله، در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. گاهی تغییر بیان یا تعدیل ناشی از اختلاف ساختمانی دو زبان و گاه در اثر تفاوت زبان‌ها در حیطه‌ی ارائه‌ی مفهوم یا پیام می‌باشد.

۲. هرچه زبان‌ها از نظر ریشه و خانواده با یکدیگر متفاوت‌تر باشند، دامنه‌ی تغییر بیان گسترده‌تر می‌شود. در این مقاله، ترجمه از فارسی به عربی، زمینه‌ای است که دامنه‌ی این تغییرات در آن نشان داده می‌شود.

۳. چکیده‌ی نظریه‌ی وینه و داربلنه در بحث تغییر عبارت است از: تغییر صورت، تغییر نقطه‌ی دید، معادل‌یابی، همانندسازی (معادل آشنا).

۴. تعبیر پربسامد و جافتاده، واژه یا تعبیر فرهنگی مشابه، آرایه‌های بلاغی مأنوس از موارد همانندسازی به شمار می‌آید.

۵. برای ارائه ترجمه‌ای خوب و متناسب با توانایی‌های مترجم، روش‌های بیان جایگزین و فاخرگویی را پیشنهاد می‌کنیم که زیرمجموعهٔ «تغییر بیان» قرار می‌گیرند.

۶. بیان جایگزین به معنای تغییر شیوهٔ بیان جمله در زبان مبدأ می‌باشد؛ بدین معنا که مترجم می‌تواند جملهٔ زبان فارسی (مبدأ) را به گونه‌ای تغییر دهد که معادل عربی (مقصد) آن را در ذهن داشته باشد. در واقع، بیان جایگزین در سطح جمله به تغییر در ساخت‌های دستوری بازمی‌گردد که تبدیل جملهٔ خبری به انشایی، نفی و استفهام، تبدیل جملهٔ مثبت به منفی و عکس آن، تبدیل اسم تفضیل به جملهٔ منفی، معادل‌سازی برای تعابیر و فاخرگویی برخی از این موارد می‌باشد.

۷. زبان عربی، اسلوب محور است؛ به عبارت دیگر، بخش بزرگی از ابزارهای بیان را ساخت‌های زبانی و اسلوب‌ها تشکیل می‌دهند. شناخت این اسلوب‌ها و به‌کارگیری آن‌ها، متن ترجمه را استوارتر و زیباتر می‌سازد.

منابع

- افخمی، علی و سید ضیاءالدین قاسمی. (۱۳۸۸). «سبک‌های زبانی در فارسی و نمود ادبی». *پژوهش زبان‌های خارجی*. د ۱۴. ش ۵۵. صص ۵-۱۷.
- امامی، کریم. (۱۳۸۵). *از پست و بلند ترجمه*. چ ۱. ج ۲. تهران: نیلوفر.
- حدادی، محمود. (۱۳۸۴). *مبانی ترجمه*. چ ۱. تهران: رهنما.
- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- خزاعی‌فر، علی. (۱۳۸۴). *ترجمهٔ متون ادبی*. چ ۱. تهران: سمت.
- زمانی بابگهری، وجیهه و محمدصادق بصیری. (۱۳۹۷). «ترکیب و اشتقاق در دستور زبان فارسی و عربی». *فنون ادبی*. د ۱۰. ش ۲ (پیاپی ۲۳). صص ۶۹-۸۶.
- کمالی، محمدجواد. (۱۳۹۳). *اصول فن ترجمه*. چ ۵. تهران: سمت.

- گنجیان خناری، علی. (۱۳۹۷). «واکاوی چالش‌های ترجمه ادبی: بررسی تحلیلی نوع متن، اجزای متن و چالش خواننده». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. د ۸. ش ۱۸. صص ۹۵-۱۱۴.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۸۹). *اصول و روش ترجمه*. چ ۱۰. تهران: دانشگاه پیام نور.
- ماندی، جرمی. (۱۳۸۳). *آشنایی با مطالعات ترجمه*. ترجمه حمید کاشانیان. چ ۱. تهران: رخ.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۶). *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*. چ ۱۴. تهران: سمت.
- ناظمیان، رضا و زهره قربانی مادوانی. (۱۳۹۲). «از تعدیل تا معادل‌یابی». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. د ۳. ش ۹. صص ۸۵-۱۰۲.
- مهدی‌پور، فاطمه. (۱۳۹۰). «ژانر رنه لادمیرال، قضایایی برای رویارویی با مشکلات ترجمه». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۵۱. صص ۴۸-۵۲.
- ولی‌پور، واله. (۱۳۸۲). «بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه». *متن پژوهی ادبی*. د ۷. ش ۱۸. صص ۶۲-۷۳.
- هولمز، جیمز و لارنس ونوتی. (۱۳۹۰). *بازاندیشی ترجمه*. ترجمه مزدک بلوری و کاوه بلوری. چ ۱. تهران: قطره.